

فلسفه تحلیلی، شماره چهل، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۳۱-۴۸

## عقل طبیعی و معرفت ناشی از عنایت الهی از دیدگاه توماس آکوینی<sup>۱</sup>

امیر جعفری

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد سعیدی مهر<sup>۲</sup>

استاد گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

### چکیده

از دیدگاه آکوینی، عقل یکی از قوای نفس است و عین نفس نیست و از این رو وی انسان را دارای عقل می‌داند. از طرف دیگر وی معتقد است انسان دارای تصورات فطری نیست ولی از طریق قوه‌ی عقل، قادر به تجرید یا انتزاع مفاهیم عقلانی از محسوسات و حقایق مادی است. در این صورت تصورات عقلانی از طریق تجربه‌ی حسی با جهان مادی ایجاد می‌شوند و منشأ اصلی مفاهیم عقلی، جهان مادی است. از این جهت آکوینی به نوعی فیلسوفی تجربه‌گرا است. از جهت دیگر وی فیلسوفی مسیحی است؛ چون خداوند حقیقتی غیرمادی است و از آنجا که صور عقلانی از جهان مادی نشأت می‌گیرد، عقل به‌تنهایی انسان را به ادراک ذات الهی قادر نمی‌سازد. از این رو وی مفاهیم عقلی را به این موارد محدود نمی‌کند و معتقد است گاهی از طریق لطف یا عنایت الهی تصوراتی به انسان اعطا می‌شوند که منشأ غیرمادی دارند و از عالم الهی افاضه می‌شوند. وی معتقد است این شناخت نیز معرفتی عقلانی است و این صور هرچند از طریق عنایت الهی افاضه شده‌اند ولی توسط عقل بشر ادراک می‌شود، البته عقلی که توسط عامل الهی، آمادگی خاصی دریافت نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** توماس آکوینی، عقل، معرفت ناشی از عنایت، معرفت ناشی از لطف.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۲/۹؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۹/۲۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): saeedi@modares.ac.ir

### مقدمه

توماس آکوینینی یکی از مهم‌ترین فیلسوفان مسیحی است و نظام فلسفی-الهیاتی وی تنها جریان فلسفی قرون وسطی است که تا عصر حاضر نیز تداوم داشته و به‌عنوان مکتب فکری کلیسای کاتولیک پذیرفته شده است. «فلسفه‌ی توماس، فلسفه‌ای ارسطویی است، دست‌کم به معنای این‌که اصطلاحات متداول آن جوهر، عرض، قوه، فعل، ماده و صورت ... است»<sup>۱</sup>. در واقع می‌توان گفت وی از فلسفه‌ی ارسطویی استفاده می‌کند و بر آن است که الهیات مسیحی را به‌صورت نظامی عقلانی ارائه دهد.

ابزار اصلی کسب معرفت و شناخت عقل است. از این‌رو تحلیل و تبیین دیدگاه توماس درباره‌ی معرفت عقلانی ضروری است. از دیدگاه وی عقل موهبتی مختص و مشترک در میان همه‌ی انسان‌ها است و از این‌رو قوه‌ی عقل را «عقل طبیعی»<sup>۲</sup> می‌نامد.<sup>۳</sup> در این مقاله نخست درصدد برآمده‌ایم نظریات توماس در خصوص معرفت عقلانی از طریق آثار وی و نیز شارحان و مفسران به صورتی منظم گزارش، شرح و تفسیر شود و حتی‌المقدور زمینه‌ای فراهم شود تا دیدگاه وی به‌صورت واضح ارائه گردد و از ابهام و ابهام اجتناب شود.

به‌طور خلاصه سخن آکوینینی این است که معرفت عقلانی از جهان مادی نشأت می‌گیرد و عقل آدمی از قرابتی ذاتی با جهان محسوسات برخوردار است. به عبارت دیگر قوه‌ای عقلانی در انسان وجود دارد که به‌طور ذاتی قادر به شناخت جهان مادی است به بیان دیگر عقل به‌طور فطری دارای مفاهیم عقلانی نیست بلکه از طریق ارتباط حواس با جهان مادی مفاهیم عقلانی را کسب می‌کند و بنابراین به این معنا معرفت عقلانی از

1. Kretzmann, N., & Eleonore Stump, *The Cambridge Companion To Aquinas*, Cambridge University Press, 1993, p.38.

2. The natural reason

3. Aquinas, St. Thomas, *The Summa Contra Gentiles*, Translated by A.C. Pegis, J.F. Anderson, V.J. Bourke, C.j. O Neil, vol.5, Notre Dame, Ind: University of Notre Dame Press, SCG I, chapter.3, n.2, 1975.

جهان مادی نشأت می‌گیرد. از این جهت توماس یک تجربه‌گرا است. از جهت دیگر توماس یک فیلسوف مسیحی است. می‌دانیم خداوند حقیقتی غیرمادی است و از این رو شناخت عقلانی از خداوند از طریق عقلی امکان‌پذیر نیست که ذاتاً از جهان مادی نشأت می‌گیرد. از این رو حتی توماس تجربه‌گرا نیز مجبور است به معرفتی قائل شود که هرچند به طور طبیعی در دسترس عقل بشری نیست ولی از طریق عاملی بیرونی مانند عنایت یا لطف الهی در اختیار عقل انسان قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد بدون توجه به معرفت ناشی از عنایت الهی، تصویر واقع‌بینانه‌ای از دیدگاه توماس در خصوص جایگاه عقل ارائه نمی‌شود. برای مثال فیلسوفی چون کاپلستون نیز، در جلد دوم تاریخ فلسفه‌ی خود، در شرح دیدگاه آکوئینی از معرفت ناشی از لطف سخن نمی‌گوید در حالی که به نحو مبسوط به عقل طبیعی می‌پردازد.<sup>۱</sup> در کتاب مشهور تومیسم اثر ژیلسون نیز معرفت ناشی از لطف مطرح نمی‌شود.<sup>۲</sup> مراد این نیست که این محققان از این معرفت غافل‌اند بلکه طرح آن را چندان لازم نمی‌دانند. آکوئینی این معرفت ناشی از عنایت الهی را نیز معرفتی عقلانی می‌داند و از این رو بررسی رابطه‌ی عقل طبیعی و معرفت ناشی از عنایت الهی ضرورت دارد.

### اصطلاح‌شناسی توماس

توماس از واژه‌ی لاتین *intellectus* یا عقل استفاده می‌کند. منظور از عقل، استعداد و قوه‌ای است که به طور فطری مختص انسان است و از این رو عقل طبیعی نیز نامیده می‌شود.<sup>۳</sup> این ویژگی به معنای توانایی تفکر و یادگیری است که انسان را از سایر

۱. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه جلد دوم، فلسفه قرون وسطی، از آگوستینوس تا اسکوتوس، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگ، ۱۳۸۷ش، صص ۴۸۱-۵۰۷.

۲. ژیلسون، اتین، تومیسم، ترجمه‌ی سید ضیاءالدین دهشیری، موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۸۴ش، صص ۳۸۸-۴۴۰. نک. فصل ششم عقل و معرفت عقلانی و فصل هفتم شناخت و معرفت.

3. Aquinas, *The Summa Contra Gentiles*.

موجودات متمایز می‌سازد و معمولاً در زبان و کلمات ظاهر و بیان می‌شوند. به اعتقاد برخی محققان کلمه لاتین *intellectus* دارای جامعیت معنایی است که در زبان انگلیسی کاملاً قابل ترجمه نیست.<sup>۱</sup> گاهی مراد از عقل، خود توانایی ادراک عقلی است. به این معنا عقل، استعداد یا توانایی تعقل است. گاهی مراد از واژه‌ی عقل، فعالیت عقلی یعنی خود تفکر و اندیشه است نه توانایی اندیشیدن.<sup>۲</sup> خود توماس برای معنای اخیر گاهی از اصطلاح فعل عقلانی<sup>۳</sup> استفاده می‌کند.

برخی مترجمان<sup>۴</sup> نیز از واژه‌ی ذهن<sup>۵</sup> برای ترجمه‌ی عقل استفاده می‌کنند ولی برای توماس، کلمه‌ی ذهن<sup>۶</sup> تنها شامل عقل نیست بلکه علاوه بر آن، اراده را نیز شامل می‌شود. از این رو ذهن، به مجموع عقل و اراده گفته می‌شود.<sup>۷</sup> در مجموع هر چند کلمه لاتین *intellectus* کاملاً به زبان انگلیسی قابل ترجمه نیست ولی کلمه‌ی انگلیسی *intellect* به‌عنوان معادل آن بیشتر کاربرد دارد.<sup>۸</sup>

شایان ذکر است توماس از کلمه *ratio* نیز استفاده می‌کند که امروزه *reason* ترجمه می‌شود. منظور وی از این اصطلاح توانایی انسان برای استدلال و نتیجه‌گیری از مقدمات مفروض است که به یک کارکرد خاص عقل اشاره دارد.<sup>۹</sup> در این

1. Kenny, A., *Aquinas on Mind*, New York, Routledge University Press, 2004, p.41.

2. Ibid.

3. *actu intelligere*

4. Hook, J. Y.B, *The Essential Aquinas*, Westport, Greenwood Publishing Group, 2002, p.69.

5. *mind*

6. *mens*

7. Kenny, *Aquinas on Mind*, p.42.

8. Ibid, p.41.

9. Aquinas, Th., *The Summa Theologia*, book.1, Question.79, article.8.

ارائه مطالب در کتاب جامع الهیات به نحوی خاص است که به روش مدرسی مشهور است. این روش از ویژگی‌های خاص فلسفه‌ی قرون وسطی به حساب می‌آید. در این روش مطالب در قالب عناوین اصلی با عنوان

مواقع توماس reason را به معنای استنتاج و استدلال عقلانی در مقابل intellect به کار می‌برد که به معنای ادراک مفاهیم عقلانی است. برای مثال معرفت ناشی از عنایت الهی از استدلال و استنتاج عقلانی حاصل نمی‌شود و از این رو منشأ آن reason نیست.

### عقل به عنوان قوه‌ای از جوهر نفس

از دیدگاه آکوئینی عقل<sup>۱</sup> یکی از قوای نفس است.<sup>۲</sup> این دیدگاه در مقابل کسانی مطرح می‌شود که مدعی‌اند عقل عین نفس است و عقل همان ذات نفس است.<sup>۳</sup> از این رو توماس انسان را دارای عقل می‌داند ولی ملائک را عقل می‌نامد.<sup>۴</sup> وی تأکید دارد که بین نفس و قوا، تمایزی واقعی وجود دارد.<sup>۵</sup> در واقع توماس فیلسوفی ارسطویی است و بین جوهر یعنی نفس و عرض یعنی عقل تمایز قائل است.

توماس مدعی است تعقل و تفکر به ماده و امور جسمانی وابسته نیست و ادراک عقلانی،<sup>۶</sup> فعالیت قوه‌ای در نفس انسان است. برخی قوا مانند قوه عقل تنها به نفس تعلق دارند و اساساً به هیچ عضوی در بدن انسان وابسته نیستند.<sup>۷</sup> در مقابل برخی قوا نیازمند

---

سؤالات question ارائه می‌شود. هر سؤال زیرمجموعه‌هایی با عنوان مقاله یا article دارد که از عنوان اصلی پیروی می‌کنند. ابتدای مقالات نیز در قالب نظرات مخالف Objection و موافق On the contrary در پاسخ به سؤال اصلی مقاله است. در پایان نظریات خاص خود مؤلف با عبارت I answer that ارائه می‌گردد. نحوه‌ی ارجاع به کتاب جامع الهیات در اکثر کتاب‌ها این‌گونه است که به ترتیب شماره‌ی کتاب، سؤال و مقاله ذکر می‌شود و در ادامه نظر مخالف یا موافق، در صورت لزوم، به نحو زیر بیان می‌شود. برای مثال در ادامه‌ی مقاله ارجاع به جامع الهیات این‌چنین است: ST1, Q79, A8.

1. intellectus
2. ST1, Q79, A1.
3. ST1, Q79, A1; the intellect is a power of the soul, and not the very essence of the soul.
4. ST1, Q79, A1.

۵. کاپلستون، تاریخ فلسفه جلد دوم، فلسفه قرون وسطی، از آگوستینوس تا اسکوتوس، ص ۲۸۲.

6. intellectus
7. ST1, Q79, A1.

عضوی مادی بوده و بدون بدن در دسترس نفس قرار ندارند. برای مثال قوه‌ی احساس بدون وجود حواس ظاهری بدن امکان‌پذیر نیست. بنابراین احساس به مجموع نفس و بدن تعلق می‌گیرد.<sup>۱</sup>

توماس تأکید دارد که عقل انسان در حالتی میانه قرار دارد، از یک طرف عقل، فعالیت هیچ عضو مادی نیست ولی در عین حال قوه‌ای از نفس است که خود، صورت بدن مادی است. قوه نوعی توانایی و استعداد است و از این جهت در نظام فلسفی ارسطویی از مقوله عرض است.<sup>۲</sup>

هرچند عقل به وجه تمایز نفس انسان از سایر حیوانات و موجودات زنده اشاره دارد ولی گفتیم عقل، از مقوله عرض است و از این رو نفس و عقل از یکدیگر متمایزند. لازم است تأکید کنیم که منشأ فعالیت عقلانی نفس انسان است که خود بالذات «جوهر»<sup>۳</sup> است. در این صورت آنچه به نفس آدمی ویژگی خاصی، اعطا می‌کند و آن را از سایر حقایق متمایز می‌سازد، ویژگی «جوهر بودن» است که شرط لازم برای استقلال نفس از بدن مادی است.<sup>۴</sup>

در مجموع از نگاه توماس نفس انسان جوهر است و این ویژگی اصلی و بنیادی نفس، از دیدگاه وی دارای اهمیت زیادی است. به بیان دیگر انسان یعنی جوهری که دارای قوه‌ای عقلانی نیز است. از این رو توماس نفس را موضوع قوه‌ی عقل می‌داند نه عین آن.

### رابطه‌ی عقل و جهان مادی

گفتیم معرفت عقلانی از جهان مادی نشأت می‌گیرد و ادراک عقلانی به کمک حواس

1. Kenny, *Aquinas on Mind*, p.42.

2. Peterson, J., *Aquinas: A New Introduction*, Maryland, University Press of America, 2008, p.144.

3. Subsistent entity

4. Kretzmann & Stump, *The Cambridge Companion To Aquinas*, p.133.

ظاهری آغاز می‌شود.<sup>۱</sup> اشیاء مادی بر حواس ظاهری تأثیر می‌گذارند و مبدأ شروع تفکر از طریق امور محسوس است.<sup>۲</sup> در نگاه آکوئینی جزئی خارجی، صورت‌هایی<sup>۳</sup> مادی دارا هستند که در تحقیق خود، به ماده وابسته‌اند. حواس ظاهری انسان در مواجهه با اشیاء مادی صورتی خیالی به دست می‌آورند. در عقل انسان قدرتی وجود دارد که عوارض مادی را از این صورت خیالی انتزاع و تجرید<sup>۴</sup> کرده و از این طریق مفاهیم عقلانی یا به تعبیر توماس «انواع معقول<sup>۵</sup>» را خلق و ایجاد می‌کند.<sup>۶</sup> توماس این جنبه را عقل فعال می‌نامد.

در واقع توماس مدعی است در نفس انسان قوه‌ای به نام عقل فعال وجود دارد که قادر است صورت معقوله را از جهان مادی استخراج و یا در حقیقت خلق و ایجاد کند. آدمی به جواهر مادی جزئی معرفت دارد و این معرفت ابتدا از طریق ادراک حسی آغاز می‌شود و سپس به کمک عقل فعال ایجاد می‌گردد.<sup>۷</sup>

در مجموع توماس وجود قوه‌ای را در عقل انسان ضروری می‌داند که با عمل تجرید مفاهیم عقلانی یا «ایده‌های عقلانی»<sup>۸</sup> ایجاد می‌کند که ابزار اصلی ادراکات انسانی است.<sup>۹</sup> توماس از واژه‌ی ایده‌ی عقلانی استفاده می‌کند تا تفاوت خود را با ایده‌ها و مثل‌های افلاطونی نشان دهد.<sup>۱۰</sup> البته این ایده‌های عقلانی ذاتاً کلی هستند و ابزار اصلی ادراکات انسانی‌اند.<sup>۱۱</sup> از این رو توماس آن‌ها را از جنبه‌های مختلف «انواع»،<sup>۱</sup> «کلیات»<sup>۲</sup> و

1. ST1, Q78, A4, ad4.

2. ST1, Q78, A4, ad4; *Intellect s operation arises from sensation but the intellect knows nothing but what it receives from the senses.*

3. form

4. abstract

5. Intelligible species

6. Kretzmann, & Stump, *The Cambridge Companion To Aquinas*, p.140.

7. ST1, Q79, A4.

8. Intelligible Idea

9. Hook, *The Essential Aquinas*, p.78.

10. Kenny, *Aquinas on Mind*, p.42.

11. Hook, *The Essential Aquinas*, p.78.

و حتی «معقولات»<sup>۳</sup> نیز می‌نامد.<sup>۴</sup> وی همواره تأکید دارد که کلیات تنها در ذهن وجود دارند.<sup>۵</sup>

توماس مفاهیم<sup>۶</sup> یا ایده‌های عقلانی را به دو معنا به کار می‌برد:<sup>۷</sup> ایده در معنای اول یعنی معانی و مفاهیمی که در ورای کلمات زبان وجود دارند. ایده‌ها در این کاربرد با معانی ذهنی انسان مرتبط‌اند. در معنای دیگر ایده یعنی باورهایی که به کمک جملات بیان می‌شوند. در واقع ایده‌های توماس هم به معنای تصور معانی معقول و هم به معنای تصدیق گزاره‌ها است.

در مجموع توماس بر این عقیده است که جهان قابل شناختن است و عقل، بالذات توانایی ادراک جهان را دارد. از جنبه‌ی دیگر جهان تا آن‌جا که هست و موجود است، بالذات معقول است.<sup>۸</sup> توماس آکوینی معتقد است صدا برای گوش قابل شنیدن است و گوش آدمی ذاتاً توانایی دارد که صدا را از جهان خارج دریافت کند، به همین نحو عقل نیز جهان خارج را می‌فهمد و از آن معانی‌ای را دریافت می‌کند که مطابق با واقع است. از نگاه توماس، برای مثال صورت<sup>۹</sup> سگ را در نظر می‌گیریم. این صورت در جهان خارج با ترکیب با ماده یک سگ خاص را ایجاد می‌کند. این صورت هیچ‌گاه مستقل از ماده وجود ندارد و قابل تعقل و تفکر نیست. عقل انسان دارای قوه‌ای است که از طریق عمل تجرید صورت کلی قابل تعقل سگ را انتزاع می‌کند و یک مفهوم عقلانی خلق می‌کند که عین صورت خارجی است. به این معنا می‌توان گفت یک تطابق ذاتی بین

1. species

2. universals

3. intelligible

4. Kenny, *Aquinas on Mind*, p.46.

5. Peterson, *Aquinas: A New Introduction*, p.115.

6. idea

7. Kenny, *Aquinas on Mind*, p.46.

8. ST1, Q5, A3.

9. form



ذهن و جهان خارج وجود دارد که همان «ذات» یا صورت است. تعریف یک شیء به حقیقتی در واقع و در موجودات جزئی اشاره دارد که ذات نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

از طریق تجرید ذات اشیاء ادراک می‌شود و با استفاده از آن گزاره یا تصدیق‌های انسان شکل می‌گیرد. معرفت تنها از طریق تجرید صورت نمی‌گیرد بلکه انسان می‌تواند از طریق تفکر و استدلال<sup>۲</sup> بر مبنای دانسته‌های پیشین خود، معارف جدیدی کسب کند. توماس این عمل را *ratiocinatio* می‌نامد.<sup>۳</sup>

بنابراین معرفت‌شناسی توماس به دو مرحله تقسیم می‌شود.<sup>۴</sup> مرحله‌ی نخست به فرآیند اکتساب مواد و اصول اولیه‌ی ذهنی مرتبط است که ریشه در جهان مادی دارد. این «اصول اولیه معقولات»<sup>۵</sup>، نخستین اموری است که عقل بلاواسطه بر مبنای تجرید امر محسوس درک می‌کند.

وی معتقد است که عقل بشری این اصول را به‌طور فطری ادراک می‌کند و به این معنا از قبل در انسان وجود دارند. لذا عقل بشری نوری طبیعی در اختیار دارد که از طریق آن این اصول اولیه را ادراک می‌کند.<sup>۶</sup>

اصول اولیه به دو دسته تقسیم می‌شوند. اصول مرکب که در قالب گزاره‌ها بیان می‌شوند. برای مثال: کل از جزء بزرگ‌تر است. اصول بسیط بیشتر به مفاهیم و معانی باز می‌گردد مثلاً ادراک مفهوم بدیهی وجود.<sup>۷</sup> بنابراین می‌توان گفت به اعتقاد توماس عقل طبیعی در همه‌ی انسان‌ها تقریباً به نحو یکسان وجود دارد که ادراک بدیهیات در همه‌ی

۱. آکوئینی، قدیس توماس، در باب هستی و ذات، ترجمه‌ی فروزان راسخی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۲ش، ص ۶۷.

2. reasoning

3. ST1, Q79, A8.

4. Kretzmann & Stump, *The Cambridge Companion To Aquinas*, p.162.

۵. ژیلسون، تومیس، ص ۴۰۰.

۶. همانجا.

۷. همان، ص ۴۰۱.

انسان‌ها از این امر نشأت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

مرحله‌ی دوم معرفت‌شناسی توماس شامل فرآیند استدلال و کسب معرفت از این اصول اولیه است. او این مباحث را بیشتر به عنوان بخشی از منطق بررسی می‌کند.<sup>۲</sup>

### رابطه‌ی نفس با صورت‌های علمیه: عقل منفعل

عقل قوه‌ای در نفس انسان است. از یک جنبه، عقل قوه‌ای فعال است و از طریق انتزاع و تجرید، صورت‌های عقلانی را خلق می‌کند. از جنبه‌ی دیگر عقل این صور را دریافت می‌کند. در هنگام تفکر و فهمیدن، عقل تغییراتی را می‌پذیرد. از این جهت عقل استعداد پذیرش و قبول صور ادراکی را دارا است. توماس عقل را از این نظر منفعل<sup>۳</sup> می‌نامد.<sup>۴</sup>

مترجمان معمولاً از کلمه‌ی «منفعل» برای معادل فارسی اصطلاح *passive* استفاده می‌کنند. توماس معتقد است که منفعل به سه معنا کاربرد دارد.<sup>۵</sup> معنی اول هنگامی است که شی‌ای از حقیقتی محروم است که به طبیعت او تعلق داشته است. برای مثال هنگامی که انسان، بیمار یا ناراحت می‌شود، از سلامتی و شادی بی‌بهره است و در این حال شخص، منفعل نامیده می‌شود.

معنی دوم منفعل یا «از دست دادن»<sup>۶</sup> هنگامی است که شی‌ای حقیقتی را از دست می‌دهد که ممکن است به ذات او متعلق باشد یا نباشد. به این معنا کسی که سلامتی می‌یابد غم و رنجوری را از دست داده است و به همین معنا کسی که بیمار می‌شود، از سلامتی بی‌بهره است. به این معنا انسان شاد نیز غم و اندوه را از دست می‌دهد و از این جهت منفعل نامیده می‌شود.

۱. ژیلسون، تومیس، ص ۴۰۱.

2. Kretzmann & Stump, *The Cambridge Companion To Aquinas*, p. 162.

3. passive

4. ST1, Q79, A2.

5. Ibid.

6. lose

معنای سوم و عام‌تر هنگامی است که یک استعداد یا قوه‌ای در حقیقتی به فعلیت می‌رسد. در این صورت لزوماً این فعلیت یافتن به معنی از دست دادن امری دیگر نیست. به معنای اخیر هرگونه حرکت از قوه به فعل را منفعل می‌نامیم. توماس مدعی است که عقل تنها به معنای سوم منفعل است و عقل از این جنبه تغییراتی را می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

### تحلیل و بررسی معنای بالقوه

برای ایضاح مراد آکوئینی از بالقوه، سؤالی مطرح است: مراد از انفعال یا بالقوه بودن چیست؟ توماس معتقد است که عقل انسان از یک جنبه منفعل است و تنها صورت‌هایی را دریافت و قبول می‌کند که نسبت به آن‌ها بالقوه است. کلمه‌ی بالقوه بودن حداقل در این‌جا به دو معنا قابل‌تصور است. یکی این‌که این صورت‌ها از قبل در نفس به نوعی وجود دارد و تنها این استعداد به فعلیت می‌رسد. مثلاً حالتی مشابه یادآوری در نظر افلاطون. در واقع در این حالت نفس به حقیقتی التفات می‌یابد که قبلاً به نوعی دارا بوده است.

معنای دوم بالقوه یعنی عقل از قبل این صورت‌ها را دارا نیست و مانند صفحه‌ای سفید است. توماس در موارد متعدد تأکید می‌کند که نفس انسانی مانند یک لوح سفید است و دارای مفاهیم فطری اولیه نیست. برداشت بیشتر محققان از منفعل بودن تنها «توانایی پذیرش» است به تعبیر برخی محققان «عقل یک قوه‌ی منفعل است. هنگام تفکر و تعقل، ما از یک حالت قوه‌ی محض شروع می‌کنیم. عقل چون صفحه‌ای سفید است که هیچ‌چیزی روی آن نوشته نشده است. آدمی به‌طور تدریجی معرفت کسب می‌کند و ذهن خود را با صورت‌هایی علمی پر می‌کند».<sup>۲</sup> در این نگاه نفس انسانی صفحه‌ای بی‌نقشی تصور می‌شود که به‌طور تدریجی صورت‌هایی عقلانی بر آن نقش می‌بندند. در این نگاه علم نوعی کیفیت یا عرض است که در جوهر نفس ایجاد می‌شود

---

1. ST1, Q79, A2.

2. Kenny, *Aquinas on Mind*, p.42.

و عقل تنها ابزار پذیرش است.

### عقل طبیعی (شناخت ماهوی) و عنایت یا لطف<sup>۱</sup> الهی

در قسمت رابطه‌ی عقل و جهان مادی در مقاله‌ی حاضر گفته شده که توماس معتقد است که شناخت عقلانی از جهان مادی نشأت می‌گیرد و از این رو برای عقل محدوده‌ی خاصی قائل است که عبارت است از شناخت جهان مادی. از نگاه وی منشأ معرفت، حواس ظاهری و صورت‌های اجسام مادی است. در تصور مشائی توماس عقل با فعالیت به نام تجرید از این صورت‌های مادی، مفاهیم ذهنی را می‌سازد.

در این نگاه منشأ این مفاهیم اجسام مادی است. واژه‌ی «عقل طبیعی» یا «نور طبیعی عقل» به این ویژگی و توانایی آدمی اشاره دارد.<sup>۲</sup> برخی محققان در آثار خود این معرفت را «شناخت ماهوی»<sup>۳</sup> نیز می‌نامند.<sup>۴</sup>

در صورتی که مفاهیم عقلی را به این مورد محدود کنیم هرگونه معرفت شهودی رد خواهد شد. به نظر می‌رسد توماس با آگاهی از این امر و جهت اصلاح آن معتقد است امکان تشکیل صورت‌ها و مفاهیمی ذهنی به نحوی الهی و برتر در ذهن انسان وجود دارد.

این شناخت نتیجه‌ی فعالیت و تجربه‌ی ذهنی نیست و توسط منشأ الهی شکل می‌گیرد. در این موضوع دیدگاه وی تا حدودی کلامی و الهیاتی است و برای ادعای خود به بیاناتی از متون مقدس استناد می‌کند. توماس می‌گوید:

«از آن‌جا که قدرت طبیعی عقل بشری، به تنهایی انسان را به مشاهده‌ی ذات الهی قادر نمی‌سازد، لازم است لطف الهی، قدرت ادراک به انسان اعطا کند. این افزایش توان

- 
1. Grace
  2. Aquinas, *The Summa Contra Gentiles*.
  3. Quantitative Knowledge
  4. Peterson, *Aquinas: A New Introduction*, p.127.

عقلی "اشراق عقل"<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. از این رو ما خود حقیقت معقول را نیز "نور اشراقی"<sup>۲</sup> می‌نامیم.<sup>۳</sup>

در این بحث توماس از «افزایش قوه‌ی عقل»<sup>۴</sup> سخن می‌گوید و معتقد است یک آمادگی «فوق طبیعی»<sup>۵</sup> باید از بیرون به عقل افزوده شود تا از این طریق بتواند صورت‌های غیرمادی مرتبط با خداوند را دریافت کند. کلمه‌ی فوق طبیعی در مقابل ویژگی فطری عقل به کار می‌رود که همان ادراک فطری جهان مادی است. توماس از افزایش قوه‌ی عقل سخن می‌گوید پس می‌توان گفت وی به مراتب عقل معتقد است.

این «صورت» یا معرفت ناشی از عنایت، از طریق تفکر، قابل کسب نیست چراکه منشأ تفکر، عقل طبیعی است که از جهان مادی نشأت می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر این معرفت نتیجه‌ی تأمل عقلانی نیست و از طریق تأملات عقلانی صرف به دست نمی‌آید و روند شکل‌گیری و منشأ این اشراق الهی با مفاهیم متداول عقل طبیعی متفاوت است.<sup>۶</sup>

البته توماس معتقد است این شناخت نیز در نهایت معرفتی است که در عقل بشری جای می‌گیرد و این صور، توسط عقل بشر ادراک می‌شود، البته عقلی که توسط عامل الهی، آمادگی خاصی دریافت نموده است. از این رو است که توماس این معرفت را «نور

---

1. The illumination of the intellect

2. Light of illumination

3. ST1, Q12, A5.

4. increase of the intellectual powers

5. supernatural disposition

6. But when any created intellect sees the essence of God, the essence of God itself becomes the intelligible form of the intellect. Hence it is necessary that some supernatural disposition should be added to the intellect in order that it may be raised up to such a great and sublime height. Now since the natural power of the created intellect does not avail to enable it to see the essence of God, as was shown in the preceding article, it is necessary that the power of understanding should be added by divine grace. Now this increase of the intellectual powers is called the illumination of the intellect, as we also call the intelligible object itself by the name of light of illumination. (ST1, Q12, A5)

اشراقی» می‌نامد. در این جا نیز عقل آدمی صرفاً می‌تواند این صور را دریافت کند. به بیان دیگر عقل تنها ابزار درک این اشراقات است.<sup>۱</sup>

در مجموع هیچ مخلوقی به ویژه انسان در این جهان با تلاش عقلانی خود نمی‌تواند فهمی بی‌واسطه از ذات الهی داشته باشد. البته نباید معرفت را به معرفت طبیعی عقلانی محدود کرد. از نگاه دینی، معرفتی معقول از خداوند از طریق لطف الهی امکان‌پذیر است. شناخت خداوند صرفاً با لطف الهی ممکن است.

### نقد و بررسی دیدگاه آکوینی

از نگاه ارسطویی آکوینی، صورت‌های علمیه، اعراض و کیفیات نفسانی محسوب می‌شوند و او معتقد است که نفس به کمک عقل صورت‌هایی را کسب می‌کند و این صورت‌ها را بر نفس جای می‌دهد که منشأ مادی دارند. در نگاه توماس می‌توان گفت جوهر نفس، از طریق این صور عقلی، عالم می‌شود و عامل اصلی تکامل نفس همین صور است. بنابراین صور علمی، هم‌چون نقش‌هایی است که بر روی یک پرده حک می‌شوند و حقیقتی متمایز دارند. آکوینی نفس انسان را به لوحی سفید تشبیه می‌کند که در ابتدا هیچ نوشته‌ای ندارد.<sup>۲</sup> و از این جهت می‌توان گفت که او به اتحاد عاقل و معقول معتقد نیست.

آکوینی معتقد است عقل ذاتاً از طریق حواس ظاهری قادر به ادراک جهان مادی است و از این جهت نیز دارای اهمیت است ولی برای ادراک ذات الهی و امور غیرمادی نیازمند تحول و تبدلی است که از طریق عنایت الهی صورت می‌گیرد. وی این تحول را «افزایش قوه‌ی عقل» می‌نامد و معتقد است یک آمادگی «فوق طبیعی» باید از بیرون به عقل افزوده شود تا از این طریق بتواند صورت‌های غیرمادی مرتبط با خداوند را دریافت کند و «نوری خارج از نفس» یا همان عنایت الهی عامل اصلی معرفت انسان است.

1. ST1, Q12, A5.

2. Hook, *The Essential Aquinas*, p.71.

کلمه‌ی «فوق طبیعی» در مقابل ویژگی فطری عقل به کار می‌رود که همان ادراک فطری جهان مادی است.<sup>۱</sup> توماس این معرفت را «نور اشراقی» می‌نامد.

حال برای دستیابی به تصویری روشن‌تر از دیدگاه آکوئینی سؤالی مطرح است. رابطه عقل اشراق یافته و عقل طبیعی چیست؟ آکوئینی از یک طرف تأکید دارد که منشأ اشراق عقل عنایت الهی است و عقل به‌طور طبیعی فاقد این نور است و از این جهت عین تاریکی و ظلمت است و عقل از طریق عنایت الهی ذاتاً متحول می‌شود. به نظر می‌رسد منظور وی از تحول ذاتی عقل این است که عقل به‌طور طبیعی و ذاتی تنها امور مادی را ادراک می‌کند ولی از طریق عنایت الهی اشراق می‌یابد و می‌تواند امور غیر مادی را نیز ادراک کند.

وی از طرف دیگر از افزایش قدرت عقل سخن می‌گوید که در این صورت باید به تشکیک در عقل قائل شویم. به نظر می‌رسد از این جهت می‌توان گفت عقل طبیعی و عقل نورانی دو قوه‌ی متمایز نیستند بلکه تمایز آن‌ها به کمال و نقصان است هر چند وی ملاک نقصان و کمال را بیان نمی‌کند. در این صورت عقل طبیعی نیز از قبل، استعداد دریافت نور و حتی افزایش نور را دارا است و از این رو حتی می‌توان گفت نوری در خود نفس وجود دارد که تحت عنایت الهی قابل افزایش و شدت است. در این صورت نباید عقل طبیعی را کاملاً تاریک تصور نمود. شاید در اصلاح و شرح دیدگاه توماس بتوان گفت عقل طبیعی در مقایسه با عقل اشراق یافته تاریک محسوب می‌شود و تمایز آن‌ها نسبی است.

در مجموع با توجه به این دو مطلب، یعنی تاریک بودن نفس قبل از اشراق و سخن از افزایش نور عقل، می‌توان گفت دیدگاه توماس در تمایز بین عقل طبیعی و عقل اشراقی خالی از ابهام نیست ولی می‌توان گفت وی به مراتب عقل قائل است. چرا که از افزایش توان عقل از طریق اشراق سخن می‌گوید و از طرف دیگر معرفت ناشی از عنایت را نیز

---

1. ST1, Q12, A5.

معرفتی عقلانی می‌نامد. پس می‌توان گفت این معرفت، نوعی شناخت غیراستدلالی است که مفاهیم عقلانی از طریق عنایت الهی به‌طور مستقیم در اختیار عقل قرار می‌گیرند. بنابراین به اعتقاد آکوینی قوه و استعدادی در آدمی وجود دارد که از طریق عنایت الهی قادر به دریافت مفاهیم عقلانی است.

### نتیجه

۱. عقل از دیدگاه آکوینی قوه‌ای از نفس انسان و متمایز از آن است. از این‌رو نفس دارای عقل است. نفس از دیدگاه وی هم‌چون لوح سفیدی است که هیچ معرفتی در آن وجود ندارد.
۲. کارکرد اصلی عقل طبیعی توماس، درک معانی و ذوات اشیاء است و از این‌رو عقل طبیعی در جهان مادی ریشه دارد. علاوه بر این وی، قدرت استدلال عقل را *reason* می‌نامد.
۳. عقل طبیعی در همه‌ی انسان‌ها تقریباً به نحوی یکسان وجود دارد که ادراک بدیهیات در همه‌ی انسان‌ها از این امر نشأت می‌گیرد.
۴. توماس هم‌چون سایر فیلسوفان مشائی به نظریه‌ی تجرید اعتقاد دارد و از این جهت علم را نوع عرض نفسانی می‌داند. پس به اتحاد عاقل و معقول، قائل نیست و یا دست‌کم این مسئله برای وی مطرح نیست.
۵. عقل فعال از دیدگاه فیلسوفان مشائی موجودی مربوط به عالم عقل است ولی عقل فعال توماس نوعی توانایی ذهن برای تجرید و ایجاد صور معقوله است.
۶. معرفت ناشی از عنایت به عاملی بیرون از نفس یعنی عنایت الهی نیازمند است. علاوه بر این از دیدگاه توماس ادراک خداوند و صور غیرمادی از طریق عنایت، نیازمند ایجاد نوعی آمادگی «فوق طبیعی» در عقل انسان است چراکه منشأ عقل طبیعی، امور مادی است.



۷. توماس از یک جهت نفس را قبل از اشراق الهی عین ظلمت می‌داند که از خارج نوری بر آن می‌تابد، از این رو می‌توان گفت بین عقل طبیعی و عقل اشراقی تفاوتی ذاتی است و از طرف دیگر از افزایش توان عقل سخن می‌گوید که با مراتب عقل سازگار است. از این جهت تفاوت عقل طبیعی و عقل اشراق یافته به نقصان و کمال است. در مجموع دیدگاه توماس در تمایز بین عقل طبیعی و عقل اشراقی خالی از ابهام نیست ولی می‌توان گفت وی به مراتب عقل قائل است عقل طبیعی و عقل نورانی دو قوه‌ی متمایز نیستند بلکه تمایز آن‌ها به کمال و نقصان است هر چند وی ملاک نقصان و کمال را بیان نمی‌کند.

## منابع

- آکوینی، قدیس توماس، در باب هستی و ذات، ترجمه فروزان راسخی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۲ ش.
- ژیلسون، اتین، تومیسم، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۸۴ ش.
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه جلد دوم، فلسفه قرون وسطی، از آگوستینوس تا اسکوتوس، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگ، ۱۳۸۷ ش.
- Aquinas, St. Th., *The Summa Contra Gentiles*, Translated by A.C.Pegis, J.F.Anderson, V.J.Bourke, C.j. O Neil. 5 vols. Notre Dame, Ind: University of Notre Dame Press, 1975.
- Idem, *The Summa Theologia*, Trans: Fathers of the English Dominican, printing Chicago, University of Chicago, 1988.
- Eckhart, M., *Meister Eckhart: The Essential Sermons, Commentaries, Treatises and Defense*, Edmund Colledge, 1981.
- Hook, J.Y.B, *The Essential Aquinas*, Westport, Greenwood Publishing Group, 2002.
- Kenny, A., *Aquinas on Mind*, NewYork, Routledge University Press, 2004.
- Kretzmann, N. & Eleonore Stump, *The Cambridge Companion To Aquinas*, Cambridge University Press, 1993.
- Peterson, J., *Aquinas: A New Introduction*, Maryland, University Press of America, 2008.